

ماهیت افراطگرایی  
و  
راه حل بنیادی بحران

افغانستان

رسول پویان

## فهرست مطالب

4.....	مقدمه
5.....	نگاه مختصر به اوضاع عمومی جهان
5.....	جهان در ادوار تاریخ
6.....	تقسیم جهان در دو قطب متباین و متخاصم
7.....	نیم نگاهی به اوضاع جهانی بعد از فروپاشی شوروی
9.....	اوضاع عمومی منطقه
9.....	وضعیت منطقه ما بعد از جنگ دوم جهانی
10.....	اوضاع منطقه بعد از تجاوز شوروی به افغانستان
12.....	وضع منطقه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی
15.....	از ظهور اسلام تا افراطگرایی در عصر حاضر
17.....	افغانستان پس از کودتای ثور 1357
17.....	پیامدهای کودتای ثور 1357 در جامعه
18.....	انتقال قدرت به مجاهدین و موج جدیدی از جنگها
20.....	آفت خانمانسوز طالبان
21.....	وحدت نظر جهانی و منطوقی علیه افراطگرایی طالبان
23.....	مقابله اساسی با افراطگرایی و هسته های نا امنی
25.....	نقش توافقات بن در افغانستان
26.....	مشکلات عمده وطن
26.....	بحران امنیت
28.....	فساد اداری
30.....	تناقض در ساختار سیاسی و دولتی کشور
31.....	عدم هماهنگی در بین NGO ها و دولت
32.....	معضلات اقتصادی
35.....	دورنمای افغانستان در شرایط حاضر
35.....	منطقه ای و بین المللی
35.....	شرایط جهانی و منطقه ای پس از حمله به عراق
36.....	رؤیای افغانستان مطمئن و باثبات در جهان چند قطبی
37.....	فشرده نگاهی بکشورهای همسایه
38.....	پاکستان

- 47.....دولت جدید و استراتژی سنتی و کهنه پاکستان
- 44.....جمهوری اسلامی ایران
- 45.....ترکمنستان
- 45.....ازبکستان
- 46.....تاجیکستان
- 47.....جمهوری خلق چین
- 47.....بازیگران عمده بین المللی و نقش شان در افغانستان
- 47.....ایالات متحده امریکا در اتحاد با کشورهای صنعتی
- 48.....فدراسیون روسیه در هماهنگی با هند و چین
- 52.....پیش زمینه شناخت جامعه افغانستان
- 52.....ریشه های افغانستان در تاریخ
- 53.....مشخصه های برجسته جامعه افغانستان
- 54.....حوزه های تاریخی و فرهنگی وطن
- 54.....حوزه شرق
- 55.....حوزه جنوب
- 56.....حوزه مرکزی
- 56.....حوزه شمال
- 57.....حوزه غرب
- 57.....حوزه کابل
- 58.....ساختار اقتصادی و اجتماعی غالب در افغانستان
- 59.....بافت شهری
- 59.....بافت دهات
- 59.....بافت کوچیان
- 60.....جریانات سیاسی و روشنفکری در میدان عمل
- 62.....گذار عقلمندان و ضروری به جامعه سیاسی
- 62.....رواج تحلیل و انتقاد سازنده
- 63.....حوصله مندی و منطق سیاسی
- 63.....مقابله با خشونت و وحشت
- 63.....مواضع عمده سیاسی در حال حاضر
- 64.....جنبش احیای وطن بر مبنای خط ملی و مستقل
- 66.....سیستم سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی آینده

افغانستان نفیس گوهری که طراوت و درخشش اصلی تاریخی، مدنی و هویتی خویش را در لابلای گرد و غبار بحرانهای پیاپی گم کرده است، نیاز اساسی به بازیافت و شناخت واقعی دارد. بدون درک و شناخت ریشه های تاریخی و اصلی بحران جاری، ماهیت افراطگرایی و اوضاع منطقه ای و بین المللی کنونی ارایه راه حل عملی و مؤثر امکان ناپذیر است. درازایامی است که در اندیشه درک و شناخت وطنگام غرق بوده و دامنه مطالعات را در عرصه های متنوع آن گسترش داده ام. درون مایه نبشته کنونی طی مطالعات درازدامن که بخشی از آن در اکتوبر 2001 قلمی شده بود، تعقیب اخبار، بازدید از سایتهای متنوع داخلی و خارجی و خاصه سفرهای مطالعاتی و پژوهشی ام به حوزه های تاریخی و فرهنگی شرق، شمال، مرکزی و غرب کشور و حوزه کابل در سال 2005 و اوایل 2006 شکل گرفته و بمرور زمان در ذهنم به پختگی ممکن رسیده است.

با نیت نیک احساس مسئولیت نمودم تا چکیده مطالعات و برداشتهایم را در مورد کشور و راه حل ریشه ای بحران مزمن آن بروی کاغذ بریزم و با هموطنان عزیز در میان بگذارم. امیدوارم که نوشته مذکور بمثابة یکی از پیش زمینه های شناخت وطن مورد توجه دوستداران و مشتاقان افغانستان قرار گرفته و مورد نقد و بررسی سازنده واقع گردد.

رسول پویان

اسد 1387

## نگاه مختصر به اوضاع عمومی جهان

### جهان در ادوار تاریخ:

آدمیزادگان در بستر رشد و تکامل طبیعی و اجتماعی خود مراحل بس طولانی، پرخم و پیچ و متنوعی را پیموده اند. زمانی تمدنهای کلان و امپراتوریهای قدرتمندی را شکل دهی و شیرازه بندی کرده و هنگامی برخاکستر انحطاط و بهم پاشی مدنیتهای بزرگ نشسته اند؛ چنانچه اسناد و منابع معدودی از بعضی تمدنهای باستان بیادگار مانده است.

در هر پیچ و مرحله بشر به اندازه قدرت درک، تجارب و مهارتهای عقلی و عملی خود نهادها و تأسیسات مختلفه، مناسبات و قراردادهای معینه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را پدید آورده است و بر مبنای صلاحیتهای عقلی و تجربی خود باقوانین عینی هستی هماهنگی پیدا کرده و از نعمات و امکانات مادی و معنوی کره ارض استفاده نموده است.

در عهد قرون وسطی جامعه انسانی در چهار چوب تنگ، تاریک و ساکن قراردادهای خشک و متحجر نظام استبداد سیاسی و مذهبی گرفتار آمده بود. درین دوره مناسبات و قراردادهای بشری از پتانسیل حرکی پویا و رشد یابنده ای برخوردار نبوده و موانع زیادی بر سر راه رشد و تکامل جامعه انسانی وجود داشت. در اثر تلاش و فداکاری خستگی ناپذیر دانشمندان، متفکرین، مبارزین راه آزادی و توده مردم سیستم ظالمانه قرون وسطی در هم شکست و موانع دست و پاگیر بر طرف گردید.

مدنیت جدید غرب که ریشه هایش از دل تاریخ طولانی بشری مشروب شده، بر مبنای عقل، تفکر، علم، تجربه و تکنولوژی شکل یافته و سیستم

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن براساس قراردادها و قوانین نسبتاً متکامل و پیشرفته مبنی بر دیموکراسی و حقوق مدنی شیرازه بندی گردیده است. لیکن موضوع مالکیتها و نحوه استفاده بشر از نعمات مادی و معنوی تاهنوز تعادل و تکامل مطلوب نیافته است. جامعه غرب در بستر مدنیت جدید و در فضای پر فراخنای سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تحویلپذیر توانست با سرعت قابل توجه ای رشد و پیشرفت نماید و دست آوردهای زیادی در عرصه علم و تکنولوژی و عرصه های دیگر به جامعه بشری تقدیم کند.

تیوری مارکسیسم در مقطعی از تمدن جدید غرب پدید آمد و در بعد فلسفی، سیاسی و اقتصادی پاسخی مختصر، احساس بر انگیز و کامل نشده به نیازها و احتیاجات سرکوب شده بشری در ادوار باستان، عهد تیره و تار قرون وسطی و موقعیت و شرایط لیبرالیزم و سرمایه داری قرن هیجدهم و نوزدهم اروپا بود. این تیوری بعنوان محصول تمدن جدید غرب درپروسه رشد و پیشرفت جامعه غربی در قالب سوسیالیزم و کمونیسم اروپائی در فرهنگ و مدنیت غرب جذب و ذوب گردید و خصوصیات تند و تیز انقلابی آن بمرور زمان تحت کنترل سیستم کاپیتالیزم آورده شد.

اما مارکسیسم در شرق به سبب شرایط و موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این حوزه پهناور تاریخی (فیودالیزم و استبداد شرقی) به حربه برنده و انقلابی تبدیل گشت و به مثابه حلال پرابلها و احتیاجات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جوامع آسیایی در دوکشور بزرگ شرقی یعنی روسیه و چین تحت شرایط و موقعیت عینی و ذهنی مشخص بحیث سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نوین در معرض امتحان قرار گرفت.

## تقسیم جهان در دو قطب متباین و متخاصم:

پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر 1917 م روسیه جهان به دو قطب متباین سرمایه داری و سوسیالیزم تقسیم گردید و مبارزه رقابت آمیز و خصمانه در بین دو قطب نامبرده، روز بروز شعله ور تر شد. پس از موفق بدرآمدن اتحاد شوروی سوسیالیستی از کوره جنگ دوم جهانی، تقسیم کره زمین در بین این دو قطب جهانی یعنی جهان غرب برهبری اروپا و امریکا و

قطب سوسیالیسم در رأس شوروی، ثبات و استحکام پیدا کرد و ممالک عقب نگه‌داشته شده و ضعیف بطور مستقیم و غیر مستقیم به یکی از قطبین وابسته و متکی شدند.

ایجاد انقلابات ملی و دیموکراتیک ضد سرمایه داری به پشتیبانی شوروی به خصوص انقلاب بزرگ چین جهان غرب را بکلی در هراس انداخت و دور جدیدی از مسابقات پرمصرف تسلیحاتی، جنگ درازدامن سرد و عملیات جاسوسی میان قدرتهای رقیب شدت گرفت.

درین میدان کشمکش و رقابت جریانات، احزاب و سازمانهای متنوع سیاسی و اجتماعی به پشتیبانی و حمایت از قدرتهای مسلط جهانی پایعرصه وجود نهادند و در مقابل یکدیگر صف آرائی کردند. بعضی از جریانات، احزاب و سازمانها که بطور مستقیم به یکی از جهات مسلط جهانی وابسته نبودند، به نحوی از انحا در تحت جوّ و فضای تبلیغی و ترویجی آن دو خط ایدئولوژیکی حاکم پدید میآمدند و بطور خودآگاه و یا ناخودآگاه در مسیر رقابتی دنیای دوقطبی می افتادند.

## نیم نگاهی به اوضاع جهانی بعد از فروپاشی شوروی:

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جهان وارد مرحله تازه ای شد. جهان دوقطبی سابق فروریخت. جنگ سرد متوقف گردید. مسابقه و مبارزه شدید تسلیحاتی کاهش پذیرفت. نقش سازمان ملل متحد در حل و فصل معضلات جهانی افزایش پیدا کرد. ناتوانی سیستم اقتصادی و اجتماعی مارکسیسم در برابر سرمایه داری برملا گشت. در اثر فروپاشی شبکه های امنیتی پیمان ورشو در بخش عمده ای از جهان یکنوع بی ثباتی و خلالی امنیتی بوجود آمد. تب و تاب انقلابها و نهضتهای ضد سرمایه داری و ضد کمونیستی فرونشست. ایالات متحده امریکا بمثابه قدرت اول جهان سرمایه داری غرب یکه تاز میدان بر روی کره ارض گردید.

به سبب رشد و پیشرفت سرعتمند علم و تکنولوژی و انحصار دول پیشرفته فاصله بین کشورهای فقیر و غنی روزبروز بیشتر شده و این موضوع ثبات و امنیت نظم آینده جهانی را به خطر خواهد انداخت. در اثر بهم خوردن نظم و ثبات جهان دوقطبی، ایجاد خلالی امنیتی و افزایش میزان فقر و مشکلات اقتصادی و اجتماعی در جوامع آسیائی، خاصه در

کشورهای اسلامی و فشارهای پدیدار شده در اثر رقابتها شدید در پایانه جهان دوقطبی بین روسیه شوروی و جهان غرب بر سر قضیه تجاوز ارتش سرخ به افغانستان، پدیده خشن و خطرناک افراطگرایی مذهبی و شبکه مافیایی قدرت و مواد مخدر رشد و توسعه پیدا کرده و فعال گردیده است.

با وجود پیشرفتهای چشمگیر و موفقیت‌های مهم در ساحه علم و تکنولوژی یکنوع بی تحرکی و بی میلی در عرصه فکر و اندیشه و نبود جاذبه های کافی جهت ارضای امیال جمعیت جهان پیشرفته بنظر میآید و نظم نوین جهانی به رهبری کاپیتالیزم شگفته شده که در دنیای غرب از آن بگرمی یاد میشود تا هنوز در حل و فصل پرابلمهای حوزه شرقی موفق نبوده و بعنوان جانشین مناسب نظم سابق جهان دوقطبی مقبولیت عمومی نیافته است و همچنان ثبات و امنیت جهانی را تأمین و تضمین کرده نتوانسته است.

برای استقرار ثبات و امنیت در جهان کنونی لازم است تا بیلانس واقع بینانه قدرت در میان حوزه های تاریخی، تمدنی، اقتصادی و منابع انرژی شرق و غرب که بیشترین نفوس بشری را در خود جاداده اند دوباره بوجودآید و تغیرات اساسی در ساختار بی ثبات و انفجار آمیز بعضی دول متعصب، استبدادی و افراطی تمدن ستیز که میراث نامیمون جهان دوقطبی سابق اند، پدیدار گردد.



## اوضاع عمومی منطقه

### وضعیت منطقه ما بعد از جنگ دوم جهانی:

در فاصله جنگ اول و دوم جهانی و پس از آن وضعیت و موقعیت منطقه برای رشد و گسترش جریان‌های افراطی مذهبی مساعد نبود. با فروریزی بنای خشک و فرتوت قرون وسطایی در ترکیه زمینه برای طرح‌های نوین و اصلاحات جدید از جمله جدائی دین از سیاست هموار شده بود.

در کشورهای عربی انقلاب‌های ملی و دیموکراتیک و نهضت‌های ضد فیودالی و ضد ارتجاعی چپ‌گرا و ناسیونالیستی ملی‌گرا جریان داشت و در جهت دیگر جریان‌های اصلاح طلبانه طرفدار غرب دامنه دار میگردید. در مصر اصلاحات ملی و تجدّد خواهانه بجریان افتاده بود و ساختار اقتصادی و اجتماعی سنتی جامعه مصری را خوب تکان میداد و زمینه مدرنیزه شدن جامعه در ابعاد معینه فراهم میگردید.

در ایران ریف‌های نوع غربی که با طبع مذهبیون سنتی شیعه خوش نمی‌آمد، توسط رژیم شاهنشاهی رویکار آمد و با استفاده از منابع عظیم عایدات نفتی جامعه سنتی و عنعنوی ایرانی را دگرگون ساخت و نفوس ایالات متحده امریکا درین کشور توسعه پیدا کرد.

استقلال سیاسی کشور پهناور هندوستان در جریان انقلاب بزرگ ملی مردم هند در سنه 1949 بدست آمد و دموکراسی برای نخستین بار در یک سرزمین تاریخی و دارای مذاهب، اقوام، سنن و رسم و رواجات بسیار متنوع در معرض امتحان قرار گرفت و گلیم استعمار بریتانیا از سرزمین زرخیز هند جمع شد.

در چین انقلاب عظیم ملی و مردمی به رهبری حزب کمونیست در سنه 1947 م به پیروزی رسید و جبهه وسیع جدیدی علیه جهان غرب باز

گردید. برای نهضت‌های ضد فئودالی، ضد ارتجاعی و ضد سرمایه داری در منطقه پشتگاه نوینی بوجود آمد. در ویتنام ایالات متحده امریکا در دهه 1360 خورشیدی بزانو درآمد و جهان سوسیالیستی موفقیت عمده دیگری در برابر جهان سرمایه داری غرب کسب نمود.

درین وضعیت جهانی و منطوقی دنیای غرب مبارزات خود را علیه قطب سوسیالیزم یعنی شوروی و چین و متحدین آنها در کشورهای اسلامی عرب و غیر عرب در دو سطح و زمینه طرح و تنظیم کرد. هم از نهضتها، جریانات و حلقات اسلامیون سیاسی و مذهبیون سنتی جهت بالا بردن پتانسیل ضد مارکسیستی جوامع اسلامی حمایت و پشتیبانی مینمود و هم جریانات ملی و دیموکراتیک نوع غربی و سرمایه داری را کمک و تقویت میکرد.

در راستای همین سیاست دوپهلوی بود که زمینه جدائی مسلمانان هند از هندوستان فراهم شد و کشوری بنام پاکستان بوجود آمد. بریتانیا با سیاست کهنه استعماری از (حربه نفاق بینداز و حکومت کن) استفاده می کرد جهت عملی شدن سیاست یادشده در حوزه مسلمانان هند و پاکستان مدرسه دیوبند و مدارس دینی پاکستانی؛ در حوزه عرب مدرسه دینی الازهر و نهضت‌های اسلامی-سیاسی اخوان المسلمین و در حوزه تشیع مدارس دینی نجف و قم تقویه و مورد توجه جدی واقع گردیدند. به این ترتیب شبکه ها و حلقات استهلاک شده روحانیون و ملاهای سنتی، مدارس و حوزه های دینی محلی و از رونق افتاده جان تازه یافتند و سرپا نگهداشته شدند. درین دوره افغانستان بحیث منطقه حائل و بیطرف در خواب عمیق، سکون و سکوت سنگینی بسر میبرد و رژیم سلطنتی با در دست داشتن طناب این گهواره ثوق الجیشی و اما از انظار دنیا افتاده، لالائیهای خواب آور سر میداد. فقط در دهه 1340 هـ ش پادشاهی ظاهر خان بود که بعضی حرکات سیاسی و روشنفکری براه افتاد و بدنبال آن کودتای داوود خان به عمر نظام سلطنتی پایان بخشید.

## اوضاع منطقه بعد از تجاوز شوروی به افغانستان:

کودتای 7 ثور 1357 هـ ش و تجاوز نظامی ارتش سرخ به افغانستان نقشه استراتژی یک منطقه را ظاهر " به نفع قطب سوسیالیزم تغیر داد و جهان غرب را شدیداً به هراس انداخت. ایالات متحده امریکا، اروپا و

کشورهای اسلامی عرب در صدد ایجاد سپر دفاعی اسلامی و سد متحجر و خشن ایدئولوژیکی در زیر نام «جهاد با کفر و کمونیزم» شدند تا از پیشروی بیشتر روسها بسوی آبهای گرم و منابع انرژی شرق میانه جلوگیری بعمل آید.

این شرایط و وضعیت پدیدآمده زمینه های بسیار وسیعی را جهت رشد و گسترش جریانهای سیاسی و مذهبی بخصوص جریان اخوان المسلمین و سایر افراطیون مذهبی در افغانستان، پاکستان، ایران و کشورهای عربی فراهم نمود و آنان در سطح گسترده ای مجهز، مسلح و آماده جنگ و جهاد گردیدند.

در شرایط و موقعیت جدید منطقه، طبق تحلیل های استراتژیک چنین پیش بینی میشود که رژیم سلطنتی ایران ثبات و قدرت آنرا ندارد تا در مقابل پیشروی روسیه شوروی، مبارزات سازمانیافته جریانات چپ وابسته و یا متمایل به شوروی، تاب بیاورند. آنان میتوانند در یک اتحاد وسیع سیاسی با ملیون و رادیکالهای اسلامی، در بستر زمانی اوضاع نوین، قدرت سیاسی را تصاحب کنند و سیاست پیش تازانه روسها را تقویت نمایند.

به این ترتیب جایگزینی جناح سیاسی روحانیت و مراجع تقلید شیعه در قالب جمهوری اسلامی و ولایت فقیه بجای رژیم سلطنتی در ایران با طرح استراتژیک جهان غرب (اروپا و ایالات متحده امریکا) مبنی بر ایجاد دیوار مستحکم اسلامی در مقابل جلوروی پکت ورشو هماهنگی لازم داشت.

به این صورت حکومت استبدادی مذهبی در ایران فرصت ثبات و استقرار پیدانمود و جنگ عراق و ایران از یکسو جو جهاد و شهادت طلبی را درین کشور داغ و آتشین ساخت و از سوی دیگر پایگاه احتمالی روسیه شوروی در عراق را بسی تضعیف نمود و دولت عراق در زیر فشارهای جنگ به جانب غرب تمایل پیدا کرد.

در پاکستان حکومت نظامی جنرال ضیاالحق ثبات داخلی و مقبولیت بین المللی پیدا کرد. جریانات اسلامی تندرو و افراطی در پاکستان رشد و توسعه یافتند.

سیل کمکهای مالی و تسلیحاتی امریکا، اروپا و کشورهای عرب به خصوص عربستان سعودی به سوی این کشور سرازیر گردید. هر قدر افغانستان در دوزخ جنگ و در آتش رقابتهای قطبین مسلط جهانی خاک و

خاکستر میشد، پاکستان بیشتر نفع میبرد و زیادتیر مورد حمایت رقیبان روسیه شوروی واقع میگردید.

موضوع جهاد در کشمیر را شعله ور تر ساختند و پاکستان به محل آموزش، تجهیز و قوماندگی افراطیون مذهبی در منطقه تبدیل شد.

در حوزه ممالک عربی حکومتهای تندرو اسلامی حمایه و تقویه گردیدند و حکومت استبدادی، متعصب و وهابی آل سعود در عربستان سعودی بیشتر از همه تقویت شد. در فلسطین و لبنان جناحهای تندرو مذهبی رشد یافتند و رقابت جناحهای ملی، دیموکرات و میانه رو با افراطگرایی مذهبی ابعاد تازه ای بخود گرفت و این، اوضاع منطقه را روز بروز پیچیده تر نمود.

در فضا و بستر شرایط و موقعیت پدیدآمده، جریانات، احزاب، جناحها و شبکه های تندرو، افراطی و سنتی با استفاده از کمکهای سرسام آور مالی و تسلیحاتی امریکا، اروپا و کشورهای عرب در سطح بسیار وسیعی تبارز نموده و بروی صحنه آمدند.

از طرف دیگر میدان رشد و انکشاف برای جریانات، حرکتها و نهادهای ملی، دیموکرات و تجدّد طلب از یکجانب و اسلامیون متعادل و اصلاح طلب از جانب دیگر بسی محدود و تنگ گردید.

فضای عمومی پاکستان، ایران و صف وسیع جهاد و مقاومت ضد روسی پر از شعارهای افراطی، خشن، تعصب آمیز و جنگ افروزانه شد. به این سان موانع سنگینی در مقابل صلح، امنیت، اصلاحات و ترقی جوامع اسلامی بوجود آمد و فرصتهای بس طلائی از کف این جوامع ر بوده شد.

## وضع منطقه بعد از فروپاشی اتحاد جمایر شوروی:

روسیه شوروی نتوانست در برابر فشارهای متقابل منطوقی و بین المللی که مرکز آتشین و مسلحانه آن در افغانستان قرار داشت تاب بیاورد. به این ترتیب از درون منفجر گردید. روسها پس از تحمل خسارات هنگفت اقتصادی، تلفات وافر انسانی، بدنامی و رسوایی بین المللی شکست را در افغانستان پذیرا شده و قوای نظامی خود را ازین سرزمین خارج کردند.

پس از خروج اردوی سرخ از افغانستان و هویدا شدن ضعف و ناتوانی سیستم سیاسی و اقتصادی، دستگاه نظامی و تسلیحاتی شوروی ضرورت

مقابله جهان غرب با حریف در حال نزع و اضمحلال بر طرف گردید. حمایت دنیای غرب از جبهه وسیع مقاومت افغانستان کاهش یافت.

در ساحت پنهاور امپراتوری روسیه شوروی سابق جمهوریت‌های مستقلی بر اساس پتانسیل تاریخی و ملی شکل گرفت و بی ثباتی و نا امنی در اثر قوت یابی شبکه های مافیایی و مداخلات سازمانیافته حلقات ذینفع در حوزه فروپاشیده اتحاد جماهیر شوروی سابق دامنگستر شد که دولت روسیه از اداره و کنترل آن اوضاع آشفته، عاجز ماند.

در پاکستان جنرال ضیاالحق قهرمان نام نهاد دوره جهاد قربانی اهداف بلند پروازانه خود شد و حکومت نظامی سقوط نمود. حزب مردم و حزب مسلم لیک به ترتیب براریکه قدرت سیاسی پاکستان تکیه زدند و اما کلید واقعی قدرت همچنان در دست سازمان استخبارات (آی ایس آی) و اردوی نظامی این کشور می چرخید.

در این زمان، کتله های وسیع افراطیون مذهبی تا دندان مسلح تهدید جدی برای دولتها محسوب میشدند. از جانب دیگر جامعه پاکستان بسوی نوعی بی ثباتی سیاسی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی میشتافت و نا امنی و بی ثباتی منطقوی و بین المللی روز بروز در آن بیشتر سرایت میکرد. به همین دلیل کودتای نظامی جنرال مشرف بوقوع پیوست. و حکومت نظامی غرض به کنترل آوردن این اوضاع نا بسامان برقرار شد.

حکومات نظامی و دولتهای غیر نظامی پاکستان همواره کوشیده اند تا افراطیون مذهبی پاکستانی را در کوره آتشناک جنگ در افغانستان مصروف سازند و جبهاتی بنام جهاد باز نمایند. پاکستانیها میخواهند با یک تیر دوهدف نشانه گیرند: هم از شر افراطیون مذهبی برای مدتی نجات یابند و هم با تخریب و نابودی تاریخ، فرهنگ، تأسیسات و امکانات افغانستان زمینه سلطه و نفوذ خود را در این سرزمین مساعد سازند و با دست گرفتن راه تجارتي آسیای میانه حمایت و کمکهای ایالات متحده امریکا، اروپا و عربستان سعودی را بطور درازمدت تضمین نمایند.

در ایران جنگ پردامنه عراق و ایران خاتمه پذیرفت و شعار «راه قدس از کربلاست» روز بروز کمرنگ شده رفت. هجوم صدام حسین به کویت خشم ایالات متحده امریکا را برانگیخت و ماشین جنگی عراق در زیر بمب ها و موشکهای پیشرفته امریکا و متحدین آن خرد و خمیر شد و ایران نفسی براحت کشید.

رژیم بسته و محدود روحانیون و نظام سیاسی متناقض مبنی بر رهبری ولایت فقیه در پراتیک اجتماعی به بن بست مواجه گردید و جنبش اصلاح طلبانه دوم خرداد بعنوان محصول شرایط و اوضاع درونی جامعه ایران پابصره وجود نهاد و در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی کاندیدهای آن به پیروزی رسیدند.

رژیم انقلابی با شعارهای تند و تیز و وعده‌های بلند بالای روحانیون در استفاده از منابع عظیم نفت و گاز برای رشد و انکشاف بنیادی ایران موفقیت بارزی حاصل کرده نتوانست و جنبش اصلاح طلبی خواست تا پاسخ سازگاران به این ناتوانی ارائه نماید که تدام آن به چگونگی اوضاع داخلی، منطقی و بین المللی آینده ارتباط خواهد داشت.

## از ظهور اسلام تا افراطگرایی در عصر حاضر

پس از ظهور دین مبین اسلام در صحاری خشک و سوزان عرب زمین، قبایل متخاصم صحرا نشین عرب که همیشه در جنگ و جدال باهم بودند، در پرتو قرآن، سنن عربی و رهبری حضرت محمد (ص) متحد شده و شمشیر برکف برای تسخیر سرزمینهای زرخیز و کشورهای ثروتمند غیر عرب مجهز و آماده گردیدند.

در صدر اسلام و دوره امویان دساتیر اسلامی باسنن و عنعنات عربی اختلاط پیدا کرد و ناسیونالیزم خشک و خشن عربی در قالب اسلامی پدید آمد.

در عهد خلفای عباسی به همت و کوشش دانشمندان، فلاسفه، سیاستمداران، هنرمندان و متفکرین غیر عرب عناصر و ارزشهای تجربه شده مدنیتهای باستان ساسانی، یونانی و غیره بطور وسیعی با فرهنگ اسلامی و عربی تلفیق گردید و تمدن اسلامی در شکل و صورت وسیع آن اظهار وجود نمود.

اسلام در سرزمینهای غیر عرب و در جوامع مختلفه شکل و صورت محلی و ملی بخود گرفت و با فرهنگ، سنن، رسم و رواجات، عنعنات و ارزشهای تاریخی و ملی جوامع متذکره تلفیق یافت. ناسیونالیزم خشک و خشن عربی در هم شکست. علما، عرفا، دانشمندان، هنرمندان، فلاسفه، شاعران و صاحب نظران غیر عرب (عجم) در قلمرو پهناور اسلامی در طول تاریخ خدمات زیادی نموده و آثار و منابع بزرگی از خود بیادگار گذاشتند.

پس از زوال و سقوط سلسله عباسی حکومت اسلامی در حوزه اقتدار ترکان قرار گرفت و امپراتوری وسیع اسلامی تجزیه و تقسیم گردید. عصبیت و تاجر شارعین خشک اندیش با خشونت ترکی در هم آمیخت و

جلو‌رشد و انکشاف علوم عقلی، فلسفه و جولان اندیشه را در عرصه زندگی واقعی گرفت.

اگرچه در قلمرو جغرافیای تاریخی، فرهنگی و اسلامی خراسان قدیم مبارزات چشمگیری توسط دانشمندان، متفکرین، فلاسفه و شاعران عجم علیه تحجر و تعصب شارعین و ملاهای آستان بوس امیران و سلاطین ظالم و مستبد صورت گرفت؛ اما نتوانست تحولات اساسی در ساختار نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرون وسطایی موصوف پدیدآورد.

در پروسه پردرزنای زمان و در بستر پرخم و پیچ تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی درسراشیب انحطاط و زوال افتاد و جوامع اسلامی در لابلای مواد و مصالح بهم پاشیده فرهنگ و تمدن استهلاک شده و به انحطاط‌رفته مذکور گرفتار آمدند و به تکرار آن مواد، مقولات و قراردادهای فرتوت و بیروح معتاد شدند. همچنان منابع ادبی، هنری و فرهنگی مکتوب اصیل و جاندار در زیر گرد و خاک فراموشی پوسیدند.

در قرون اخیر هیچ حرکت و جنبش بنیادی در ساحت عقل و فلسفه، هنر و اندیشه و علم و تکنولوژی مدرن، براه افتاده نتوانست تا بر ویرانه های حسرتناک فرهنگ و تمدن یادشده بنای جدید آباد گردد. ترکیه هم با پذیرش سکولاریزم بیشتر در پی آنست تا به جامعه اروپایی به پیوندد.

افراطگرایی و خشونت در مسیر تاریخ اشکال و تبارزات متنوع داشته و با تعصب، تحجر، استبداد و فشارهای مختلف همراه بوده است و در قالبهای مذهبی، نژادی، ناسیونالیستی و دیگر رنگهای ایدئولوژیکی بمیان آمده است.

در قرن جاری افراطگرایی و تندروی مذهبی در مقابله با جریانات چپ و جنبشهای دیموکراتیک و ضد ارتجاعی در پروسه جنگ سرد و کشمکشهای آتشین قطبهای حاکم جهانی، در منطقه ما ریشه دوانید و مورد حمایت و پشتیبانی جهان غرب و در رأس بریتانیا و ایالات متحده امریکا واقع شد.



## افغانستان پس از کودتای ثور 1357

پس از تجاوز نظامی اردوی سرخ به افغانستان، زمینه برای تبارز و گسترش افراطیون مذهبی در سطح بسیار وسیعی آماده گردید و کمکهای هنگفت مالی و تسلیحاتی امریکا، اروپا و کشورهای عرب (خاصه عربستان سعودی) این کتله ها را در افغانستان، پاکستان، ایران و کشورهای عرب تجهیز و فعال نمود.

در جریان جنگ طولانی افغانستان ارتباط و پیوند در میان افراطیون مذهبی، مافیای مواد مخدر و حلقات استخباراتی «I S I پاکستان، انتلجنت سرویس انگلستان و CIA امریکا» قائم شد.

درین دوره هسته های عمده قاچاق مواد مخدر و تروریسم در درون برخی از جبهات جهادی تندرو (از جمله حزب اسلامی گلبدین حکمتیار متحد نزدیک پاکستان) شکل گرفت و با نقاط مافیائی صوبه سرحد پاکستان و افراطیون عرب پیوند تنگاتنگ یافت. این نیروها بسی فعال گردیدند.

### پیامدهای کودتای ثور 1357 در جامعه:

کودتای ثور هرچند تأثیرات شکننده، ویرانگر و جگرسوز در جامعه افغانستان داشته است؛ لیکن چیزهایی در جامعه بهم پاشیده، تغیر و تبدلاتی رونماگردیده و بسترجدیدی پهن شده است. کودتاگران به علت خامی و بی تجربگی، محدودیت سیاسی و ایدئولوژیک و رخدادهای منطقی و بین المللی نتوانستند بر ویرانه های وضعیت و موقعیت

پدیدآمده بنای جدیدی پیریزی نمایند. درینجا بطور بسیار خلاصه به دسته بندی پیامدهای کودتای ثور می پردازم:

- 1- شکست طلسم حاکمیت سیاسی و قومی سابق، بهمشاری شیرازه نظام طبیعی و محلی، اقتصادی و اجتماعی قبلی و گسترش تشنت، هرج و مرج، ناامنی و بحران عمیق در جامعه.
- 2- ظهور میکانیزم جنگی و تسلط آن در مملکت و تبدیل شدن افغانستان به صحنه رقابتهای حاد و کشمکشهای تباه کننده قدرتهای جهانی، منطقوی و دول همسایه.
- 3- ضعف و ناتوانی مفرط حکومتهای مرکزی، انقسام قدرت بر اساس قومی، مذهبی، منطقوی، محلی و غیره و شکلگیری قوتهای نظامی و جنگی مختلف متخاصم براین مینا.
- 4- مهاجرتهای داخلی و بیرون سرحدی وسیع و تأثیرات بسیار متنوع آن.
- 5- ظهور و سقوط چهره های جدید بطور مقطعی در عرصه های سیاسی، نظامی و اقتصادی.
- 6- تضعیف شدید قدرت و نفوذ مالکان ارضی، صاحب رسوخان و متنفذین محلی، سران قوم و قبایل و خانواده های روحانی.
- 7- ایجاد تخریبیات و خسارات سرسام آور زیربنائی، اقتصادی، عمرانی، اجتماعی، کلتوری و روانی و تلفات فراوان انسانی.
- 8- شیوع امراض کشنده و فرساینده جسمی و روحی در اثر تداوم جنگ طولانی و دامن گسترش کینه توزی و انتقامجوییهای خونین، نفاق و دشمنی های هستی برانداز در جامعه.
- 9- بیداری نسبی مردم از خوابگران. باز شدن چشم و گوش آنان و آشنایی شان با اخبار و رادیوهای منطقوی و بین المللی.
- 10- پیدایش زمینه های بیشتر عینی و ذهنی جهت جلب، جذب و درک پدیده های عصری و جدید و بوجود آمدن شرایط و موقعیت مساعد تر برای ساختن افغانستان نوین.

### **انتقال قدرت به مجاهدین و موج جدیدی از جنگها:**

پس از سقوط دولت نجیب الله و انتقال قدرت به مجاهدین جنگهای خانمانسوز قدرت در بین جناحهای متخالف و متخاصم مجاهدین و در

رأس احزاب پیرو ایدئولوژی افراطی اخوان المسلمین دامنگستر شد و در گام نخست شهر زیبای کابل درین آتش سوخت.

بدنبال دور اول این نبردهای خونین و وطن سوز، دوباره طرح اتحاد بین جناحهای متخاصم اخوان تندرو در زیر نظر افراطیون مذهبی پاکستانی و عرب و سازمان استخبارات پاکستان بمیان آمد و دور دیگری از جنگهای بسیار وحشتناک و سخت خونین در میان کتله های نظامی و قومی (که نیروهای متلاشی شده جریانات و تنظیمهای سیاسی حاکمه سابق باز هم در آن نقش عمده ای داشتند) بجریان افتاد.

یعنی، در بین تاجیکان پنجشیر، مناطق شمالی، بدخشان، تخار و دیگر حصص دری زبانان به تحریک و رهبری جناح تندرو اخوان، جناح شورای نظار و بخش امارت عمومی حوزه جنوب-غرب حزب جمعیت اسلامی؛ جنبش ملی و اسلامی شمال به رهبری ازبکهای صفحات شمال افغانستان و برخی از کادرهای پرچمی و گروه کار؛ اهل تشیع مناطق مرکزی، کابل و سایر مناطق به رهبری ملیت هزاره و جناحهای حزب وحدت اسلامی برخوردار از پشتیبانی ایران و پشتونهای اطراف کابل، مناطق شرقی و جنوبی کشور به رهبری تنظیمهای افراطی پراکنده گلبدین حکمتیار، مولوی خالص و مولوی حقانی، استاد سیاف، خلقیهای تندرو و دیگر قوماندانهای محلی خودسر.

به بیان دیگر کشور ویران شده و در آتش کباب شده افغانستان در بین این کتله های نظامی و قومی، قوماندانهای خود سر محلی و احزاب تندرو جهادی تقسیم و تجزیه گردید.

## آفت خانمانسوز طالبان

پس از ظهور طالبان، با طرح دستگاه استخبارات، اردو و دولت پاکستان و تأیید متحدین خارجی آن، مرحله جدیدی در جنگ قدرت در افغانستان آغاز گردید.

تحریک طلبه ها دارای بافت و ترکیب متنوع بوده که ابتدا در آن بطور کلی این نیروها شرکت داشتند: طلاب مدارس دینی پاکستان و دیگر افراطیون عرب و غیرعرب، بعضی از سران و افراد قبایلی صوبه سرحد، برخی از تنظیمهای تندرو جهادی، افراد پراکنده جبهات جهادی متلاشی شده و قوماندانهای متواری سابق، تعدادی از تاجران کلان و موترداران پشتون سرحدی پاکستان و افغانستان در همکاری با تاجران قندهاری و هلمندی و مافیای مواد مخدر در سطح منطقه و بین المللی، بعضی از خلقی های پشتو زبان افراطی و جوانان و نوجوانان مناطق پشتون نشین خاصه ولسوالیهای سرحدی قندهار و هلمند به حیث نیروی جنگی.

درین دوره یکنوع اتحاد تنگاتنگ و فعال در بین افراطیون مذهبی پاکستانی و عرب، در بین افراطیون مناطق قبایلی پاکستان و حوزه جنوب و شرق افغانستان با مافیای مواد مخدر در سطح پاکستان، افغانستان، منطقه و جهان شکل گرفت. سران این اتحاد در زیر نام تحریک طلبه ها قدرت سیاسی را در افغانستان بدست گرفتند.

مردم مظلوم و عذاب کشیده افغانستان در حالیکه فشارها و پیامدهای طاقت فرسای جنگ درازدامن را تحمل میکردند، به اسارت ستمگرانه طالبان درآمدند.

آن ظلم، ستم، غارتگری و جنایاتی که در جریان جنگ طولانی طرفهای مختلف جنگ فراموش کرده بودند که بالای مردم بیچاره غیرنظامی و بی

پناه افغانستان انجام دهند، طالبان با قدرت و خشونت هر چه بیشتر به انجام رسانیدند.

با دامن زدن به تبعیضات نژادی، قومی، زبانی، مذهبی، منطوقی و تطبیق سیاست ضدبشری نسل کشی، زمین سوخته و کوچ دادنه‌ای اجباری اقوام روی چنگیز و هیتلر را سپید کردند. علاوه بر اینکه تمام امکانات، دارائی و موجودی باقی مانده این سرزمین را به یغما بردند، به فرهنگ، تاریخ و آثار باستانی ما نیز رحم نکردند.

با شیوع آفت طالبان همه چیز برای مردم عذاب کشیده ما در میدان عمل امتحان شد و بلای خانمانسوز جنگ هست و بود مملکت ما را نابود و منهدم ساخت. مرد و زن و پیر و جوان از مقوله جنگ و جنگ افروزی در زیر هر نام و نشانی بکلی بیزار و متنفر شده بودند. زمان خاتمه این جنگ ویرانگر فرا رسیده و ضرورت داخلی، منطوقی و بین المللی آن بسی ضعیف و یا نفی گردیده بود. زمینه برای گذار از میکانیزم مخرب جنگی به جامعه سالم و نورمال بسیار مساعد بنظر میرسید.

## وحدت نظر جهانی و منطوقی علیه افراطگرایی طالبان:

در پایانه حکومت طالبان شرایط و وضعیت منطوقی و جهانی جهت مقابله با افراطگرایی و وحشت این حکومت ظالم آماده شده بود. اعمال مخربانه، ترورستی و ضدبشری طالبان در اتحاد با مافیای مواد مخدر و حلقات خطرناک و افراطی پاکستانی و عرب، کشورهای همسایه افغانستان (جمهوریتهای آسیای میانه و ایران)، روسیه، هندوستان، کشورهای میانه رو عرب و دول اروپائی را سخت تکان داد.

ارتباط و همکاری فعال طالبان با شبکه های مافیائی و آشوبگر در حوزه اتحاد شوروی سابق ثبات و امنیت روسیه و کشورهای آسیانه میانه را بخطر جدی روبرو کرده بود. برای روسیه مقابله با طالبان تا ریشه کن شدن حلقات متذکره ارزش شایانی داشت.

هندوستان از نفوذ افراطیون پاکستانی و عرب در هماهنگی با طالبان در کشمیر و توسعه جنگ مذهبی و فرقه خونین در نگرانی بسر میرد. به این صورت مقابله با طالبان و افراطگرایی به نفع این کشور بود.

مناسبات کشور ایران با حکومت طالبان بر سر ترور دیپلماتهای ایرانی در مزار شریف بسیار تیره شده بود. روحانیون شیعه ایرانی از نگاه

مذهبی با ملاحای متعصب و تندرو سنی مذهب طالب توافق کرده نمیتوانستند.

همچنان شبکه های مافیایی تولید و قاچاق مواد مخدر همیشه سرحدات طولانی ایران با افغانستان را نا امن و بی ثبات ساخته بود و دولت ایران ازین ناحیه بسی ناراضی بنظر میرسید. ایجاد ثبات و امنیت در سرحدات ایران با تأمین استقرار و امنیت در خاک افغانستان به سود ایران بررسی میشد. از جانب دیگر موجودیت طالبان افراطی به طبع جنبش اصلاح طلبانه ایران خوش نمیآمد.

دولتهای عرب متحد ایالات متحده امریکا و اروپا به خصوص دول میانه رو و محافظه کار عرب از رشد و گسترش بنیادگرایی و افراطیگری مذهبی می هراسیدند و با ریشه کن شدن آن لبخند شادی بر لبان شان نقش می بست.

سیاسیون کارکشته پاکستانی نظر چند بعدی درین قضیه داشتند. از یکطرف میدانستند که جدائی پاکستان از هند بر محور انگیزه های مذهبی و جهادی تحقق یافته است. در دوره جهان دوقطبی خاصه بعد از تجاوز ارتش سرخ به افغانستان این انگیزه ها بسیار شعله ور شده بود و بر اساس آن کتله های وسیع افراطیون مذهبی به کمک مالی و تسلیحاتی جهان غرب و دول عرب بسی تقویت گردیده و در میدان مبارزه و جهاد کمر بسته بودند. از یکطرف مبارزه با آنها کار آسانی نبود و از طرف دیگر پاکستانیها هنوز میتوانند از آنان در افغانستان و مناطق دیگر جهت جلب و جذب کمکهای امریکا، اروپا و دول عرب استفاده نمایند.

دول پاکستانی بعد از خروج ارتش سرخ از افغانستان، فروپاشی اتحاد شوروی و حتی سقوط دولت دکتور نجیب پالسی استراتژیک پاکستان مبنی بر اشتعال جنگ داخلی تا بقدرت رسیدن تنظیمهای تندرو وابسته خود در افغانستان را دنبال کردند و به مشوره متحدین خارجی شان خواستند تا دامنه مبارزه و جهاد افراطیون را در حوزه فروپاشیده شوروی سابق و نقاط بحرانیخیز منطقه گسترش بخشند.

هدف اساسی آنها بود تا از یکطرف افراطیون و تندروان مذهبی را در زیر نام جهاد مصروف سازند؛ قوای آنان را به تقلیل برده و ماهیت شانرا در انظار داخلی و بین المللی برملا نمایند و از طرف دیگر با نابود سازی امکانات و تأسیسات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی افغانستان، زمینه را برای نفوذ و سلطه خود مساعد گردانند.

این سیاست دوپهلوی و متناقض بر علاوه اینکه اهداف بلندپروازانه پاکستان را برآورده کرده نتوانست، بلکه بحران سیاسی درونی جامعه پاکستان و انزوا و عملیه تجرید منطقی و بین المللی آنرا شدت بخشید.

پاکستان بخاطر منافع ملی و بین المللی خود مجبور بود به سیاست هماهنگ شده منطقی و بین المللی، مبنی بر مقابله با افراطیون، تروریسم و حکومت طالبی روی خوش نشان دهد. اگرچه حکومت نظامی جنرال مشرف با پالیسی متذکره در ماهیت موافق نبود. چنانچه با سیاست منافقانه دوپهلوی به امنیت منطقه و افغانستان ضربات کاری وارد کرد.

تعدیل و تصحیح سیاست پاکستان در قبال افغانستان و برقراری روابط حسنه با افغانستان مستقل، معتدل و باثبات به منافع هر دو همسایه بود و این، جریان اصلاحات و تحقق دیموکراسی را در پاکستان سرعت می بخشید. اعتدالیون اردو و سازمان امنیت در اتحاد وسیع با احزاب عمده سیاسی، روشنفکران واقع بین، تکنوکراتها، طبقه متوسط در حال رشد شهری و نیروهای میانه رو مذهبی میتوانستند اوضاع بحرانی پاکستان را کنترل و مهار نمایند.

پس از حمله مرموز به مرکز تجارت بین المللی امریکا و پنتاگون در 11 سپتمبر 2001 زمینه برای اتحاد عملی ایالات متحده امریکا و اروپا علیه طالبان و سازمان القاعده در افغانستان مساعد شد و در حین نهائی شدن «توافقات کنفرانس بن» در اخیر برج نومبر 2001 حکومت طالبان در اثر ورود قوای اپوزیسیون (جبهه متحد برای نجات افغانستان) به کابل سقوط کرد.

## مقابله اساسی با افراطگرایی و هسته های نا امنی:

اولتر از همه میبایست پالیسی کلی و درازمدت بر مبنای اوضاع و شرایط جدید منطقی و جهانی تنظیم گردد و لای و دردهای مزاحم دوران جهان دوقطبی، جنگ سرد و عصر رقابتهای منفی و مسابقات پرمصرف تسلیحاتی تا حدود ممکن از فراموشخانه اذهان قدرتهای آینده جهانی، تحلیل گران، سیاستمداران جهان غرب و دنیای شرق پاکسازی و زدوده شود و مینهای مهیب و گدامهای خطرناک باروتیکه در دوره پیشین در سطح منطقه ما توسط قدرتهای جهانی جابجا شده بود به صورت واقعبینانه و عملی خنثی گردد. ورنه آتش آن دامن همه را خواهد گرفت.

یکی از گدماهای باروت و بمبهای نزدیک به هسته ای دوران گذشته افراطگرایی مذهبی و فرهنگ خشونت است که سران آن با جنگ و کشتار عادت گرفته و تا هنوز از جانب حلقات ذینفع به نحوی از انحا پشتیبانی میشوند.

برای ریشه کن سازی افراطگرایی و غده های سرطانی نا امنی در سطح منطقه به هماهنگی منطقه ای و بین المللی نیاز است. درینجا بطور بسیار خلاصه به نقاط عمده آن اشارت میگردد:

- تأمین امنیت و ثبات پایدار در افغانستان با مقابله موثر در برابر طالبان و افراطیونیکه امنیت را مختل میسازند.
- اتخاذ سیاست روشن و فعال هماهنگ توسط ایالات متحده امریکا و جهان غرب و کشورهای اسلامی متحد عرب شان در برابر طالبان و امواج افراطگرایی.
- مجبور نمودن پاکستان به قطع کمک به طالبان و برجیدن مراکز تعلیم و آموزش طالبان از خاک پاکستان بخصوص از مناطق قبیله‌ای صوبه سرحد.
- حمایت و پشتیبانی از نظامهای ملی، متجدد و دموکراسی طلب در برابر حکومتهای خشن استبدادی، دیکتاتوریهای قومی و ایدئولوژیک.
- مساعد نمودن زمینه برای رشد و توسعه جریانات و جنبشهای اصلاطلبانه، متجدد، دموکراسی خواهانه، ملی و ضد تعصب و تاریک اندیشی.
- کمک برای رشد و گسترش سازمانها، مراکز، نهادها، تأسیسات، مراکز و اجتماعات دیموکراتیک، روشن و عصری در پروسه رشد و انکشاف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
- مساعد نمودن زمینه انتقال و جلب و جذب علم و تکنولوژی به کشورهای عقب نگهداشته شده اسلامی.
- ایجاد اصلاحات اساسی مطابق به نیازهای زمانی در سیستم تعلیم و تربیه این کشورها و همچنان افزودن مضامین فلسفه، عرفان، ساینس و تکنولوژی جدید در پروگرام مدارس دینی افغانستان و پاکستان.